



مدیرمسئول: علیرضا حاجی هادی

سردبیر: محمدحسین مقصودی

talye.basij@gmail.com

سال دوم - شماره اول

مهر ماه / ۱۳۹۴

دکتر مرضیه دهقانی

## چرا با وجود تلاش‌ها و انتقادات وارد به باز هم نمی‌توان سطح عملکرد مطلوبی را از آموزش و پرورش انتظار داشت؟

اگر قرار باشد کشوری در همه ی صحنه‌ها و مخصوصاً رقابت‌های بین‌المللی امروز، عملکرد مناسبی داشته باشد باید شهروندان آن کشور در سطح وسیع از آموزش‌ها و مهارت‌های مناسب برخوردار بوده و به اصطلاح، سرآمد باشند که به نظر می‌رسد انجام این مهم به عهده نظام آموزش و پرورش است. از سوی دیگر اگر قرار است کشوری از لحاظ اقتصادی و صنعتی پیشرفت کند، تمرکز سرمایه‌گذاری باید بر بخش آموزش باشد که این موارد در تجربه تمامی کشورهای پیشرفته اثبات شده است. لذا توجه به نظام آموزش و پرورش یکی از مهم‌ترین ضروریات هر کشوری است. کشور ما نیز از این امر مستثنی نبوده و باید در این زمینه تلاش کافی صورت گیرد. لیکن عملکرد این نهاد در عمل مورد رضایت نبوده و تلاش‌ها و انتقادات وارده نیز نتوانسته موجب پویای آن شود.

در واکاوای این موضوع، لازم به ذکر است نظام تربیتی ما با مسئله شکاکیت و جزم‌گرایی در ابعاد مختلف آموزشی، سطحی‌نگری، مدرک‌گرایی مواجه است که به واسطه این جزم‌گرایی به سمت انحصارگرایی در اهداف و برنامه‌های درسی سوق یافته و بعضاً با تردید در برنامه‌های دیگر نظام‌ها رو می‌آورد. از این منظر نظام تربیتی ما از یک برنامه منسجم و منظم که بتواند جریان و سمت‌سوی حرکت را معین

نماید بی بهره است. که می‌تواند متأثر از عوامل درونی یا بیرونی در نظام موجود باشد.

از عوامل درونی مهم به بروکراتیک

کشورها و اجرای آنها بدون بومی‌سازی و اجرای نامناسب آن‌ها، مدیریت‌های انتخابی و انتسابی در مدارس، سیاسی بودن شیوه‌های ارتباطی میان کارکنان ستادی،



بودن نظام تربیتی، نبود یک نظام جامع پالایشی؛ وابسته بودن برنامه‌ها به افراد تا چشم‌انداز دقیق و روشن، عدم توجه به بوم و ظرفیت‌های واقعی موجود در هر منطقه؛ نظام متمرکز تک‌بعدی؛ سطحی‌نگری در طرح‌ها و اقدامات، عدم توجه به نیروی انسانی توانمند و کارآمد در بدنه اجرایی، نبود نظام پژوهشی جامع، جدا بودن پژوهش از برنامه‌ها، اختصاص بودجه فقط به نظام پرداخت‌های حقوقی، تشویق نامناسب کارکنان، نظام آموزشی صرفاً نمره‌گرا و مدرک‌گرایی، عدم امکانات و تجهیزات فنی و ساختاری در محیط آموزشی، نارضایتی‌های صنفی، تبعیض پرداختی، ناکارآمدی شیوه‌های تربیت معلم، کسب تجارب موفق

ناکارآمدی دوره‌های بهبود صلاحیت‌های حرفه‌ای معلمان، جذب نیروهای ناکارآمد در آموزش و پرورش، توجه افراطی و یکسویه به بعضی دروس، ناتوانی در بازتولید فرهنگ ایرانی - اسلامی، محصور کردن معلمان و ایجاد تصور غلط برای فراگیران اشاره داشت.

از سویی از مهم‌ترین مسائل بیرونی نظام تربیتی ما دستاوردی است که نگاه مغرضانه اجتماع به آموزش و پرورش دارد. یعنی خواست‌ها و انتظارات عمومی اجتماع از فرآیند آموزش و پرورش به روشنی معین نیست و بین تقاضا برای تعلیم و تربیت و آنچه عرضه می‌شود شکاف وجود دارد. از سویی فرهنگ ایرانی و بومی در میان اهداف و رسالت آموزش و پرورش گم شده

است. نگاه به آموزش و پرورش از نظر دستگاه حکومتی، در حال حاضر نگاهی مصرفی است. آموزش و پرورش هست فقط چون که باید باشد. نگاه غالب وزارت آموزش و پرورش و اجزای آن نیز در حال حاضر این است که آموزش و پرورش، رسالت آموزش سواد خواندن و نوشتن و حساب کردن به دانش‌آموزان را عهده دار است. از سوی دیگر، نگاه تبعیضی جامعه به میزان دریافت و پرداخت معلمین و دیدی سطحی‌نگر در ارتباط با نظام آموزش و پرورش است، نظام آموزش و پرورش به عنوان بنیادی‌ترین سازمان در رشد و توسعه انسانها نقش بی‌بدیلی را در شکوفایی جوامع ایفا می‌کند، از این رو این امر می‌طلبد که دولت عزم جدی در ارتباط با آموزش و پرورش به خرج دهد، و به آن شکل که به دیگر سازمان‌ها می‌نگرد آموزش و پرورش را در نظر نگیرد بلکه باید نگاهی فرای دید نسبت به آموزش و پرورش داشته باشد.

نکته مهم دیگر فاصله چشمگیر بین نظریه و عمل است، غالب تصمیماتی که گرفته می‌شود، بر روی کاغذ (بوروکراسی) پیاده می‌شود، و در عرصه اجرا به شکل محسوسی کمرنگ هستند، که دلایل متعددی دارد از جمله اینکه کسانی که برای نظام آموزش و پرورش تصمیم‌گیری می‌کنند، آنچنان که باید و شاید از نوع نیازهای سطوح پایین آگاه نیستند. در انتها لازم به ذکر است، اصلاح آموزش و پرورش، نگاهی زیربنایی و بلندمدت می‌طلبد و هرگز اقدامات سریع و کوتاه مدت نمی‌تواند چاره‌ساز مشکل باشد.

## به حیوانات زیبا نگاه کنیم!

ایمان خاقانی زاده



در حیاط دانشکده قدم می‌زنی صدای گنجشگان، غارغار کلاغ‌ها و شاید گاهی صداهای عجیب غریب یک گربه توجهات را جلب می‌کند، البته جلب توجه یک دانشجوی به این صداها برای کمتر از صدم ثانیه است زیرا تا زمانی که توجه به نمره و فوتبال و هزار دغدغه‌ی دیگر هست این گونه صداها توجه کسی را به خود جلب نمی‌کند.

معمولاً مقاله علمی با صدای پرنده و گربه و ... شروع نمی‌شود با دستاورد دانشمندان شروع می‌شود، با این شروع می‌شود که دانشمندان به این نتیجه رسیدند که ماهی مایوس می‌شود، سگ در مقابل محرک تحریک می‌شود، و از این گونه نتایج که دانشمندان در بررسی حیوانات کم به آن نرسیده‌اند، نتایجی که گاهی با پسوند علمی بودن دهان هر منتقدی را می‌بندد اما سوال اصلی این جاست، چشمانی که به نتایج علمی می‌نگرند و قلوبی که این نتایج را درک می‌کنند چه تأثیری در دیدن و نتیجه گرفتن دارند؟

سوالم را با یک مثال توضیح می‌دهم حتماً قضیه محدودیت‌های ذهنی را شنیده‌اید قضیه‌ای که از مایوس شدن برخی از حیوانات بعد از چند بار رویارویی با طبیعت حکایت دارد، همان قضیه‌ای که می‌گوید اگر چند بار با محدودیتی روبه‌رو شدی، محدودیت را بپذیر و برای رها شدن تلاش نکن. چرا که حیوانات هم محدودیت را می‌پذیرند.

بگذار بحثم را با یک سخن از حضرت علی (علیه السلام) ادامه دهم. در این جا می‌خواهم شما را بایک نگاه علمی به خفاش آشنا کنم علمی که جنسش نور است نه حجاب:

«از زیبایی‌های صنعت پروردگاری، و شگفتی‌های آفرینش او، همان اسرار پیچیده حکیمانه در آفریدن خفاشان است، روشنی روز که همه چیز را می‌گشاید چشمانشان را می‌بندد، و تاریکی شب که هر چیز را به خواب فرو می‌برد، چشمان آنها را باز می‌کند، چگونه چشمان خفاش کم‌بین است که نتواند از نور آفتاب درخشنده روشنی گیرد نوری که با آن راه‌های زندگی خود را بیابد، و در پرتو



آشکار خورشید

خود را به جاهایی رساند

که می‌خواهد، روشنی آفتاب خفاش

را از رفتن در تراکم نورهای تابنده‌اش باز می‌دارد، و در

خلوتگاه‌های تاریک پنهان می‌سازد، که از حرکت در نور

درخشان ناتوان است.

پس خفاش در روز پلک‌ها را بر سیاهی دیده‌ها اندازد، و شب را چونان چراغی بر می‌گزیند، که در پرتو تاریکی آن روزی خود را جستجو می‌کند، و سیاهی شب دیده‌های او را نمی‌بندد، و به خاطر تاریکی زیاد، از حرکت و تلاش باز نمی‌ماند. آنگاه که خورشید پرده از رخ بپفکند، و سپیده صبحگاهان بدمد، و لانه تنگ سوسمارها از روشنی آن روشن گردد، شب پره، پلک‌ها را بر هم نهد، و بر آنچه در تاریکی شب به دست آورده قناعت کند. پاک و منزّه است خدایی که شب را برای خفاشان چونان روز روشن و مایه به دست آوردن روزی قرار داد، و روز را چونان شب تار مایه آرامش و استراحت آنها انتخاب فرمود، و بالهایی از گوشت برای پرواز، آنها آفرید، تا به هنگام نیاز به پرواز، از آن استفاده کنند، این بال‌ها، چونان لاله‌های گوشند بی‌پر و رگ‌های اصلی، اما جای رگ‌ها و نشانه‌های آن را به خوبی مشاهده خواهی کرد. برای شب پره‌ها دو بال قرار داد، نه آنقدر نازک که در هم بشکنند، و نه چندان محکم که سنگینی کند، پرواز می‌کنند در حالیکه فرزندانشان به آنها چسبیده و به مادر



پناه برده‌اند، اگر فرود آیند با مادر فرود می‌آیند، و اگر بالا روند با مادر اوج می‌گیرند، از مادرانشان جدا نمی‌شوند تا آن هنگام که اندام جوجه نیرومند و بالها قدرت پرواز کردن پیدا کند، و بدانند که راه زندگی کردن کدام است و مصالح خویش را بشناسد پس پاک و منزّه است پدید آورنده هر چیزی که بدون هیچ‌الگویی باقی مانده از دیگری، همه چیز را آفرید.»

می‌بینی می شود چقدر زیبا به حیوانات نگاه کرد،

فاطمه میرزایی

فرار مغزها فرآیندی است که بر محمل یک رابطه نامتعادل بین کشور های صنعتی پیشرفته و کشورهای کمتر توسعه یافته جهان سوم شکل می گیرد و طی آن نیروی انسانی پرورده و نخبه از کشورها ی کمتر توسعه یافته به کشورهای صنعتی ثروتمند توسعه یافته تر منتقل می شود.

عوامل موثر درفرار مغزها در ایران :

در ایران عوامل فرار مغزها در ذیل دو دسته کلی تقسیم بندی می شوند :

الف- عوامل خارجی: که می‌توان به توسعه فناوری، مهیا بودن ابزار تحقیق و پژوهش در کشورهای مقصد، عدم تعادل نیروی انسانی و... اشاره کرد.

ب- عوامل داخلی: این عامل به عنوان پدیده اصلی فرار مغزها است که خود شامل چند دسته همچون موارد زیر است:

۱- مسائل و مشکلات فرهنگی و آموزشی

۲ - فساد اداری و سوءمدیریت

۳-فقدان توسعه اقتصادی

راهکارهای پیشنهادی جهت جلوگیری از فرار مغزها :

اولین راه حل جلوگیری از خروج نخبگان و تحصیل کردگان با اجبار است که در برخی کشورها اجرا شده و روش شکست خورده ای است.

راه حل دوم این است که محل زندگی افراد نخبه از نظر مکانی اهمیت ندارد بلکه باید از تخصص، مهارت و سرمایه آنها استفاده کرد که می تواند در ایران به

می‌بینی می‌شود از ندیدن نور توسط خفاش به ندیدن نور توسط انسان نرسید، می‌بینی می‌شود انسان گرا بود نه حیوان گرا. می‌بینی قلب های مأیوس و محدود چگونه به انسانیت حد می‌زنند و قلب ها و فکرهای آزاد چون علی، از تاریکی به نور می‌رسند و قلب های بیمار از امید به یأس می‌رسند و به انسان حد می‌زنند.

خدایا کمکمان کن روزی به علومی دست پیدا کنیم که نور

باشد نه ظلمت.

# فرار مغزها



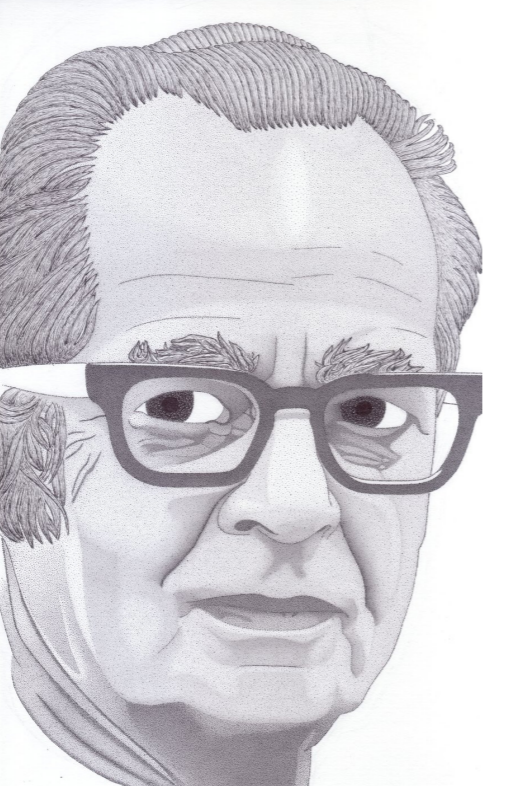
کار گرفته شود.

سومین راه حل «راه بازگشتی» است. بدان معنا که شرایط مادی را به گونه ای فراهم کنیم تا افرادی که رفته اند برگردند. این راه حل در کره جنوبی به کار گرفته شده و تاکنون موفق بوده است .

و بعنوان آخرین راه کار((جذب پیشگیرانه)) مطرح است که هدف آن درگیر کردن نخبگان در مقوله توسعه و خارج کردن آنها از وضعیتی است که آنها خود را قربانیان توسعه نیافتگی تلقی نکنند بلکه توسعه نیافتگی را مشکل خود فرض کنند و در سخت ترین شرایط بمانند و کار کنند.

# من می‌خواهم دنیایی را که مردم در آن زندگی میکنند، تغییر دهم!

همچون دیوانه‌ای هستیم که یاری آن را داریم که از قفس بپریم. جامعه‌ی آرمانی اسکینر در رمان والدن ۲ به نمایش گذاشته شد. جامعه‌ای براساس سیستم و تکنولوژی رفتار، که به صورت صحیح رفتارهای مناسب اجتماع را تقویت می‌کنداز نظر



اسکینر کارآیی ادبیات آزادی منحصر به جوامع سنتی بوده است و با ورود به عصر مدرن و شکل گیری حکومت های دموکراسی منشانه، انسان عصر جدید را این تصور غالب گشت که آزادی ای که وی در قرون و اعصار به دنبالش بوده است را به دست آورده است. اینجاست که اسکینر به عنوان یک روانشناس دغدغه مند وارد می‌شود؛ سعی می‌کند بیان کند که ادبیات آزادی با تاکید بر احساسات و تعریف آزادی به صرفاً «آنچه می‌خواهم، می‌توانم انجام دهم.» از مسیر خود منحرف شده است.

در مراحل ابتدایی تلاش برای کسب آزادی، چون آزارندگی محرک ها کاملاً محسوس بود، ادبیات آزادی می توانست بر احساس تکیه کند اما با

شکل گیری نوع جدید کنترل که پیامد آنی آن محرک خوشایند و در دراز مدت روبرویی با محرک ناخوشایند بود تاکید بر احساسات نتیجه‌ی عکس می‌داد.

چرا؟

چون احساس فرد مبنای قابل اعتمادی برای آزادی نیست؛

اسکینر مثال می‌زند : فردی که به قمار می‌پردازد ، در ابتدا با روبرویی با چند خوش شانس ی (محرک خوشایند) احساس خوبی به وی دست می‌دهد و تصور آزادی برایش پیش می‌آید اما غافل از اینکه در دراز مدت این فرد اسیر این قمار است و چون امیدریاضی این قمار از میزان نرمال پایین‌تر است در پایان محرک آزارنده به فرد می‌رساند اما با تأخیر. حتی اینجا نیز احساس مخدوش است، چون فرد با گرایش به سوگیری خود دفاعی سعی خواهد کرد حداقل ناهشیارانه احساس مثبتی را در خود ایجاد کند. اسکینر می‌گوید ما چه بخواهیم و چه نخواهیم در بازیچه‌ی میان محیط اجتماعی و محیط طبیعی قرار داریم و ماهیت این بازیچه چیزی نیست مگر وابستگی های موقعیتی خاص ، آنچه اصالت دارد این است که ما این وابستگی را در جهتی سوق دهیم که آزارنده نباشند نه به صورت آنی و نه به صورت دیرآیند.

اما در این مورد نیز ادبیات آزادی راه خطا پیموده است. ادبیات آزادی با تعمیم نا بجا هرگونه کنترلی را نامطلوب می‌انگارد و این در حالی است که ما به هیچ صورت نمی‌توانیم از این وابستگی به محیط چه اجتماعی و چه طبیعی برهیم.

به این ترتیب، این وظیفه‌ی تکنولوژی رفتار است که با کشف دقیق وابستگی ها آنها را در جهت کنترل مثبت سوق دهد و حال اگر بعداز ایجاد این کنترل ، فرد احساس آزادی هم کند، موضوعیت ندارد.

«فراسوی آزادی و شأن یعنی آزادی از هرچه آزادی تصوری و احساسی، برای تغییر وابستگی ها به نفع انسان یعنی آزادی از خواستنی ها و مبارزه با خواستنی خواستاران و در نهایت هدایت این خواسته ها در جهت مطلوب.»

منبع

فراسوی آزادی و شان(۱۹۷۱)بی‌اف اسکینر.مترجم: علی اکبر سیف(۱۳۹۱).

نظریه های شخصیت(۲۰۱۳)،شولتز و شولتز.مترجم یحیی سید محمدی(۱۳۹۳).